

متن سخنرانی در کنگره سراسری حسابداری و علوم مالی ایران

تهران، ۱۴۰۰/۰۹/۲۴

حسین عبده تبریزی

در این نشست که پژوهشگران و دانشجویانی از دو حوزه علمی مختلف «حسابداری» و «مالی» مشترکاً به جلسه دعوت شده‌اند، باید از اشتراکات صحبت به میان آید. در قلمرو اندیشه‌های آدمی، «حسابداری» خود ماجرای گسترده‌ای است؛ و «مالی» بخشی از برترین افکار نسل‌های چند دهه اخیر را باز می‌نماید. «حسابداری» رشته‌ای قدیمی‌تر و دشوار است؛ «مالی» علمی جوان و پیچیده است. ارتباط این دو علم را ارتباط دو رشته علمی^۱ غریبه تلقی کنید. دو علم با مرزهای مشترک، اما جدا و بیگانه با هم. هریک از مفصل خاک علمی مستقل رسته‌اند و از رطوبت هم، با دخالت عالمانی کنجاو، نیرو گرفته‌اند. خادمان «حسابداری» و جاودانگان «مالی» از سیاره‌هایی گوناگون و از کهکشان‌هایی با فاصله می‌آیند. خدمات آن‌ها به یکدیگر هم چون خدمات هر دو علمی است که بر این سنگفرش انسانی چهره نموده است.

رابطه «حسابداری» و «مالی» رابطه دو علم مستقل است که بر هم تأثیر می‌گذارند، به هم کمک می‌کنند و از این مجرا خود را گسترش می‌دهند. این رابطه مشابه تأثیر هیدرودینامیک بر نظریه توابع، تأثیر نظریات کانت و مساحی بر هندسه، تأثیر الکترومغناطیس بر معادلات دیفرانسیلی، تأثیر نظریات دکارت بر مکانیک، تأثیر مدرسه‌گرایی بر حساب دیفرانسیل و انتگرال، و تأثیر نوشته‌های ریاضی بر تحلیل‌های تاریخی است.^۲

چالش اصلی کشور در هزاره سوم، هم‌چون بسیاری از کشورهای در حال توسعه جهان، آن است که سرزندگی اقتصادی کشور حفظ شود. برای تحقق این هدف، ایران نیاز دارد تا در نظام مالی خود به اصلاحات ساختاری بپردازد؛ نظامی که مسیر تدارکاتی اقتصاد کشور است، و برای کارکرد صحیح این نظام، «حسابداری» دست‌مایه کار است.

^۱ discipline

^۲ رجوع کنید به تاریخ فشرده ریاضی، نوشته درک ج استرویک، ترجمه غلامرضا برادران خسروشاهی و حشمت‌اله کامرانی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۶.

گماشت اصلی «حسابدار» توسعه و عرضه اطلاعاتی است که از «داده‌های مالی»^۱ یعنی داده‌هایی که براساس پول ملی هر کشور اندازه‌گیری می‌شود، نشأت گرفته باشد. حسابدار از این طریق عملکرد شرکت را اندازه‌گیری می‌کند، موقعیت مالی را ارزیابی می‌کند، و کارهایی اجرایی نیز انجام می‌دهد. حسابدار مسئول تهیه صورت‌های مالی است. کارش بیش‌تر ماهیت مستقلی دارد؛ شغلی پرارزش برای مردمی که منظم و مرتب‌اند و کاری مستقل می‌جویند.

توسعه کشور بدون ارائه گسترده خدمات حسابداری و حسابرسی ممکن نیست؛ توسعه، متضمن کنترل و نظارت است و جامعه حسابداری و حسابرسی کشور، در اعمال چنین نظارت‌هایی و در تولید اطلاعات لازم برای توسعه اقتصادی ایران نقش درجه اولی دارد. اتفاقاتی شبیه واقعه انرون و واقعه ورلد کام که زمینه تصویب قانون اکسلی بود، نشان داد که هرچند تمدن قرن بیست و یکم بدون شکل‌گیری شرکت‌های سهامی عام بزرگ و اختراع ابزارهای مالی جدید ناممکن بوده است، اما درعین حال بدون نظارت بر این نهادها، بروز وقایعی چون بحران سال ۲۰۰۷، حیات اقتصادی کشورها را به خطر می‌اندازد.

«مالی» البته نه کاری باتهیة صورت‌های مالی دارد؛ نه اصول متداول یا پذیرفته‌شده حسابداری^۲ را کامل می‌داند؛ نه لزوماً از استانداردهای حسابداری ملی که جمع‌بندی حرفه در یک کشور است، دیدگان را می‌آزارد؛ نه تسلطی بر استانداردهای گزارشگری مالی بین‌المللی^۳ دارد. عمدتاً مصرف‌کننده اطلاعاتی است که «حسابدار» با مشقت و با تسلط بر این موضوعات فراهم می‌آورد. «مالی» گماشتی از جنس دیگر دارد. بیش‌تر مدیریت پول یا مدیریت وجوه را دنبال می‌کند. فریاد خشم‌اش از گرانی پول شعله می‌کشد، و وقتی نرخ بازده پروژه‌ای در آتش آفتاب بحرانی مالی خاکستر شود، دردی عمیق‌جانش را فرامی‌گیرد. «مالی» از دهکده اقتصاد سر برون کشیده است؛ دقیق‌تر بخواهید «مالی شرکت‌ها»^۴ از تبار «اقتصاد خرد»^۵ است و حتی دقیق‌تر، از آبخور «نظریه بنگاه» سیراب می‌شود. اما «حسابداری» به طور عام رشته علمی دانشگاهی و به‌طور

1. financial data
2. Generally Accepted Accounting Principle (GAPP)
3. International Financial Reporting Standards (IFRS)
4. corporate finance
5. micro economic

خاص بخشی از علم «اطلاعات» تلقی می‌شود. هر قدر «حسابدار» علاقه‌مند به «ارزش دفتری» است، «مالی» به «ارزش بازار» علاقه‌مند است. چنین است که می‌بینیم رابطه «حسابداری» و «مالی» صرفاً رابطه دو علم مستقل است.

هر چند هیچ نکته انتزاعی یا تحلیلی در «مالی» نیست که با داده‌های «حسابداری» پیوند نداشته باشد، اما گزاره‌های معنی‌داری در «مالی» ممکن است وجود داشته باشند که در هیچ‌یک از مقولات «حسابداری» ننگنند. برعکس، برخی حقایق مفهومی «حسابداری» که حاصل استنتاج منطقی است با دیوار نظریه‌های «مالی» برخورد می‌کنند. البته، هر دو علم، در جستجوی «قضایای کامل خدشه‌ناپذیر» به‌ناچار نتایج تقلیل‌گرایانه‌ای دارند. هیچ‌یک از دو علم خدمتکار کامل دیگری نیستند. «حسابداری» با همه دغل‌کاری‌های دست‌اندرکاران علم «مالی» که در بحران ۲۰۰۷ خود را نشان داد، و در نهضت وال‌استریت - مین‌استریت^۱ چهره نمود، «مالی» را علم شیادان نمی‌داند. به علاوه، به نظر می‌رسد آن‌قدر که «حسابداران» بر نظریه‌های مالی احاطه نسبی یافته‌اند، اصحاب مالی به «حسابداری» رخنه نکرده‌اند.

در نبود اطلاعات تولیدی حسابداران، تصمیم‌گیری بدون اطلاعات با دستکاری در نظام قیمت‌ها در بازارهای مالی همراه می‌شود، و شفافیت حداقلی موجود را هم از بین می‌برد و باعث می‌شود تخصیص منابع در اقتصاد ایران حتی به‌شکل نادرست‌تری انجام شود و توسعه با هدف اشتغال و سرمایه‌گذاری حتی در سطح نازل جاری هم به‌وقوع نپیوندد.

«حسابدار» زمستان و تابستان، صبح‌گاهی که برمی‌خیزد به «بدهکار و بستانکار» به «اقلام زیر خط» به «سیستم حقوق و دستمزد» به «هزینه سربار» به «حسابداری بهای تمام‌شده»، به «سیستم موجودی انبار»، به «استاندارد دارایی‌های ثابت»، به «اصل مقابله درآمدها و هزینه‌ها»، ... و به این همه فکر می‌کند و دلتنگی‌هایش را با رعایت «اصل محافظه‌کاری» فرومی‌نشاند. هم اهل تحلیل است؛ هم حساب‌ها را تفسیر می‌کند، و هم معتقد است: «حساب خود نه کم گیر و نه افزون». یعنی سپهر ذهنی‌اش از چشمه‌سار جادویی چنین مفاهیمی انباشته است. اشتها و عطش‌اش خلق داده‌های مالی است.

^۱ . Wall Street-Main Street

«مالی» البته سپهر ذهنی دیگری دارد. به «قیمت سهام» و «ریسک بازار» می‌اندیشد؛ به دنبال «انطباق دیرش و سررسید تعهدات» خود است؛ «قانون بورس و اوراق بهادار» را زیر و رو می‌کند؛ «تلاطم نرخ ارز» کلافه‌اش می‌کند، به دنبال «جریان‌های نقدی آتی» است، کارایی «ساختار سرمایه» را بررسی می‌کند، از «حباب قیمت‌های طلا و سهام» می‌ترسد، در پی «مدیریت سبد سرمایه‌گذاری» است، «سیاست سود تقسیمی» را کنکاش می‌کند، دائماً از «ریسک اعتباری» و «ریسک نقدینگی» صحبت می‌کند، به دنبال «بودجه‌بندی سرمایه‌ای» سالانه است، و الخ. رسالت مالی «بیشینه‌سازی ارزش سهام» یا «ارزش شرکت» است، کاری که «حسابدار» آن را در حوزه وظایف خود نمی‌داند. هر قدم که «مالی» برمی‌دارد، محتاج اطلاعاتی است که «حسابدار» آن‌ها را گردآوری و با فراوری به کیفیتی رسانده که به کار تصمیم‌گیری «مالی» می‌آید. پس، فرونگذاریم که «حسابداری» و «مالی» دو حوزه علمی مستقل‌اند که به کمک هم می‌آیند.

«مالی» و «حسابداری» بی‌شک دائماً در حال افزودن به سرمایه معنوی و روشنفکرانه جامعه دانشگاهی‌اند. حسابداران به‌طور مدام عرضه‌کنندگان اطلاعات در محیطی اقتصادی‌اند. هر مشکلی که رفع می‌کنند و هر آنچه انجام می‌دهند، اطلاعات را در بطن خود دارد، و ارائه اطلاعات عنصر کانونی و کلیدی است. «حسابداری» علم است آن‌گاه که درمی‌یابیم دیگر رشته‌های علمی دانشگاهی روزه‌روز بخشی از علوم اطلاعات می‌شوند. فیزیک نمونه‌ای برجسته در این زمینه است. حجم عظیمی از فرصت‌های شغلی در بطن صنعت اطلاعات نهفته است: گردآوری، تغییرشکل و سازماندهی اطلاعات، کاربست کارآمد آن، و حفظ کنترل بر اطلاعات همه فرصت‌های شغلی جذابی در اختیار «حسابداران» قرار می‌دهند. «حسابداران» به‌طور دائمی در کار ارتقای سطح کیفی داده‌های مالی‌اند تا آن‌ها را به اطلاعات مالی کیفیت‌دار برای تصمیم‌گیری بدل کنند.

خاستگاه «حسابداری» به سال ۱۴۹۴ میلادی برمی‌گردد که لوکا پاچولی^۱ برای اولین بار در کتاب «همه چیز راجع به حساب، هندسه و تناسب»^۲ نظام ثبت دوطرفه حساب‌ها را تشریح کرد. همان نظامی که بازرگانان

1. Luca Pacioli

2. Everything About Arithmetic, Geometry and Proportion

ونیزی عصر پاچولی از آن برای ثبت و ضبط حساب‌های خود استفاده می‌کردند. مهم‌ترین خروجی کار پاچولی تراز آزمایشی بود، هرچند اغلب صاحب‌نظران بدعت پاچولی را نقطه آغاز دانش حسابداری می‌دانند، هستند متخصصانی که به استناد لوح‌های به جا مانده از تمدن‌های آشور، بابل و سومر، سابقه شکل‌گیری دانش حسابداری را به پیدایش اولین تمدن‌ها در بین‌النهرین به سال‌ها قبل از میلاد مسیح گره می‌زنند.

البته، «حسابداری» حتی قبل از این که در زورق «اطلاعات» چهره نماید، رشته علمی دانشگاهی بوده است. از نظر تاریخی، مفهوم حسابداری هماهنگ با توسعه جبر خطی شکل گرفته است. هرچه حسابداری توسعه می‌یابد، اطلاعات در آن نقشی محوری‌تر می‌گیرد. سفر «حسابداری» از «سازوکار ثبت دو طرفه» تا «موجودی‌ها و جریان‌های حسابداری» تا «تعیین سود و ارزشیابی دارایی‌ها» و تا «تمامیت و انسجام داده‌ها»، و بالاخره تا امتداد «حسابداری در متنی تولیدی» همه و همه سفری در عرصه علم بوده است. با این همه، بی‌نگرانی بگوییم که علم «حسابداری» کاملاً مستقل از «علم مالی» است. نمی‌توان آن‌ها را مقایسه کرد، یا برتری علمی یکی را بر دانش دیگری مطرح کرد، یا این دو را یکی کرد و یا یکی را زیرمجموعه دیگری قرار داد.

«مالی» برخلاف «حسابداری» ادعای تاریخی ندارد؛ پایه‌های امروزی آن بر سال ۱۹۵۲ و انتشار مقاله هری مارکویتز استوار است. رمزگشایی مارکویتز از ریسک، حامل پیامی ساده بود: «تمام تخم‌مرغ‌ها را در یک سبد قرار نده.»^۱ مشهورترین مقاله مالی اما به سال ۱۹۵۸ فرانکو مودیلیانی و مرتون میلر برمی‌گردد که هزینه و ساختار سرمایه بنگاه‌ها را تشریح می‌کرد.

بی‌گمان در جهان واقع، هر رخساره‌ای به رخساره‌های دیگر مربوط است و «مالی» هم با بهره‌گیری از دانش «اقتصاد» و استفاده از داده‌های «حسابداری» سخت به کار محاسبه ارزش بازار مشغول است. اما، سوءتفاهم‌ها و اختلاط دو حوزه مستقل علمی آن‌چنان در این مرز و بوم گسترده است که نهی رابطه در عرصه عمل و آموزش، کمک می‌کند تا پلاس ژنده سوءبرداشت‌ها جمع شود و این دو علم در سرزمین ما با شتاب

1. Harry Markowitz, *Portfolio Selection*, 1352.

بیش تری توسعه یابند.

در عین نارتباطی، مقایسه این دو حوزه از دانش بشری ممکن است: چرخ اربابه «حسابداری» با اسب استانداردها در گردش است، در حالی که افسار «مالی» در چنگ اصول اقتصاد است. «حسابداری» دائماً از گذشته و حال سخن می‌راند، اما «مالی» از آینده و آینده دورتر. آن می‌خواهد بداند چه شد، وین می‌خواهد سر دربیورد چه خواهد شد. آن یکی به دنبال تبیین واقعیت‌های مالی موجود است و این یکی به دنبال تغییر آینده مالی پیش روی. از نظر «مالی» محض، وضعیت موجود، هزینه ریخته^۱ است؛ برای «حسابداری» محض، آینده پیش‌روی، خیال آشفته است.

«ارزش دفتری» غایت حسابداران و «ارزش بازار» آرزوی مالی است. «مالی» قیمت دلار دلال ارز را حجت می‌داند، و «حسابداری» نرخ ارز مرجع و نیمایی را. «حسابداری» سرگشته مستندات است که با آن‌ها اثبات کند، و «مالی» به دنبال نرخ‌هایی است که با آن‌ها اقدام کند. برای «حسابدار» قیمت دارایی معادل ارزش تاریخی و به‌زعم «مالی» قیمت دارایی معادل ارزش فعلی جریان‌های نقدی آتی است. گاو حسابداران به اندازه علفی که می‌خورد شیر می‌دهد و گاو مالی به اندازه علفزاری که می‌بیند. آن یکی می‌خورد و چاق نمی‌شود، این یکی می‌بیند و فربه می‌شود. آن یکی به‌ندرت حباب تولید می‌کند و این یکی پیوسته حباب می‌سازد و می‌ترکاند. آن‌ها استهلاک کسر می‌کنند تا سود گزارش کنند، این‌ها به سود استهلاک می‌افزایند تا جریان نقدی محاسبه کنند.

در پیشگاه دو علم، در ملاقات گاه دو طایفه «حسابدار» و «مدیر مالی» حضور یافته‌ایم. «حسابداری» علمی قدیمی و دشوار است؛ «مالی» هم علمی جوان و پیچیده است. با قدرت و اختیار فراوان، مسئولیت بسیار نیز همراه می‌شود. اگر «دانش به‌معنای قدرت باشد» آن‌گاه لاجرم با توسعه گستره دانش «مالی» و «حسابداری»، مسئولیت‌های عظیمی نیز متوجه دست‌اندرکاران و اصحاب این دو علم می‌شود. آنان مسئولیت دارند - مسئولیتی اجتماعی - که این قدرت را با دیگران تقسیم کنند و به همگان امکان دسترسی بدهند و دانش را بگسترانند. اگر در پی آنیم که چشم‌انداز امیدآباد این کشور، دور از دسترس سال‌های نزدیک و نسل امروز

1. sunk cost

نباشد، آن‌گاه بلافاصله باید نتیجه بگیریم که مسئولیت اخلاقی حاملان و عاملان علم «مالی» و دانش «حسابداری» در کشور ما می‌باید گسترش نتایج و میوه‌های این دو حوزه و قرارداد آن دانش‌ها در خدمت رفاه عمومی و توسعه اقتصادی کشور باشد. نشر و گسترش هر دانش در گرو ارائه تعریف‌های دقیق از محدوده و مقصد آن دانش، ایجاد مجال استفاده از اصطلاحات دقیق، شفاف‌سازی و انسجام مفاهیم آن دانش است. این ضرورت ما را بر آن می‌دارد تا در کشوری که حتی در میدان تمیز این دو حوزه علم از یکدیگر، سوء تفاهم و اختلاط بالا گرفته، و برای سال‌هایی طولانی اصطلاح «حسابداری» و «مالی» به جای یکدیگر به کار گرفته شده، بانگی بر آوریم که «مالی» و «حسابداری» دو علم مستقل‌اند.